



لعاب بیکاری جوانان و سختی خانواده‌ها را بیوشاند این‌ها واقعیت‌های جامعه هستند. شما در پشت این تریبون گفتید من هم در پشت این تریبون می‌گویم، در مجلس می‌گویم و در کمیسیون می‌گویم، پیش دولت جایی که شما نمی‌توانید بگویید ولی هزار و یک مشکل پیش روی ماست. شما همین سختی رخما را ببینید. چه سختی‌ها کشیده شد و مشنگلانی شد تا مردم رضایت داشته باشند من عهد و پیمان فضایی نمی‌بندم. اگر عهد و پیمان می‌بندم با مردم می‌بندم، من برای دل خوشی برخی‌ها کاری نکردم. یزیدی برخی دوستان همین است، بیایید برای دل خوشی برخی، کاری نکنیم این‌ها به زندگی ما آسیب می‌رساند. من وظیفه داشتیم و دارم آنچه حق است ادا کنیم. من برای طمع و از نیامد عهد و پیمان آسمانی هم نمی‌بندم. شاعر شعر خوبی دارد آن را یادداشت کردم بدیدیدم اینجا بخوانم:

عهد و پیمان فلک این است چندان اعتبار // عهد با پیمانته بندم شرط با ساغر کنم من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست // کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم

چه نیازی هست بخوایم به قشر ضعیف و قشر مستضعف، قشری که دستش به هیچ جاید نیست فقط به شناسنامه‌اش و صندوق رای آن قهرز، آن پیرزن، آن زن که در کوه نشسته، برای اتصالش به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مگر جز به شناسنامه و صندوق رای چیز دیگری دارد؟ خدایا خدایا خوش می‌آید من به طمع حش را تصبیع کنیم؟

گرچه کرد آلود قهرم شرم باد از همتم // اگر به آب چشمه‌ی خورشید دامن تر کنم هیچ‌گاه از بناطام را با مردم قطع نکردم

خیانت است اگر بخوایم حقوق ملتمان را با منافع خودمان عین کنیم و منفعت کسب کنیم. با تمام مشغله‌های کاری که بود، هیچ‌گاه محفل عمومی را ترک نکردم، هیچ‌گاه ارتباطم را با مردم قطع نکردم. دروازه‌ی هیچ روستایی بر من بسته نیست. گذشت آن دورانی که بگویند: فلان نماینده لر است و ترک به او را می‌داند. دروازه هیچ روستایی را بر خودم بسته نمی‌بینم، هیچ‌قومی نیست که خودش را از من نداند و من هیچ قومی را پیدا نمی‌کنم که بگوید، متعلق به خودم نیست. هیچ طایفه و تیره‌ای اینگونه پیدا نمی‌کنم. اگر روش دیگری رفتیم خطا کردیم و شاید این رفتار من، برای خیلی از دوستان من هم خوش نیاید، ولی بیایید اگر دوست من هستم و دوست من و دوست منی و دوست منطقه، همه این کارها را انجام بدهیم، تبلیغ هم نیست، این کلام من نه به واسطه اینکه چند وقت دیگر قرار است تبلیغات برقرار کنیم، ما در هر محفلی این حرف‌ها را زدیم چه خصوصی چه عمومی. ما چه بودیم؟ آن‌ها چه هستیم؟

یک درخواست عمومی از من، جدایی گجساران از این استان بود

یک روز در آن دوره در هر جا می‌نشستم این را بارها گفتم: دوستان مرکز استانم گوش بدهند، می‌شنوند و می‌خوانند. در تلویزیون و شبکه دنا هم گفتم، یک روز در هر نشستی که حضور داشتم یک خواسته مشترک بود، خواسته عموم مردم از من و بلااستنا جدایی گجساران از مرکز استان بود. برای این کار فکر مناسب و راه‌حل منطقی لازم بود که این تفکر را بزاداییم. شرط مردم برای اخذ رأی جدایی شهرستان از استان بود. پاسخ منفی، سلب اعتماد مردم را به همراه داشت، اما باید به روشی دیگر شیوه بهتر از بیان می‌کردم. شاید نقد و انتقاد برخی دوستان ما که اینگونه پافشاری کردند، ضعف این رفتار بود. مسئولین استان و دوستان و مرکز استان و فرزندان پویراحمد همه راقاع کردیم، این گجساران متعلق به ایران است چرا متعلق به کهگیلویه و بویراحمد نباشد؟ چرا احساس تعلق داخلی

تهیه آتلاین هفته‌نامه توازن

مخاطبان هفته‌نامه توازن در سراسر کشور از این پس می‌توانند با مراجعه به سایت هفته‌نامه، از منوی بالای سایت و بخش خرید آتلاین نسبت به تهیه فایل شماره‌های منتشرشده هفته‌نامه اقدام نمایند.

مخاطبان گرامی همچنین می‌توانند از طریق بخش ارسال سوژه، با هفته‌نامه توازن همکاری نمایند.

سایت: www.tawazon.ir



info@Tawazon.ir

خدا یا به من توان بده تا به واسطه تعریف و تمجید مغرور نشوم

خدا یا به من توان بده تا به واسطه تعریف و تمجید مغرور نشوم. اگر غرور حاصل شد باید سرفکنده شوم. تکه‌تکه این روستاها مشکل دارند. برای گاز آبدگاه با مدیرعامل گاز جهت قرار دادن لوله گاز فشارقوی پافشاری کردم تا به روستای مله بلشت هم گازسانی شود. گفتند باید از کته لوله کشی‌ها تعویض شود و خرج دارد، گفتم داشته باشد باید مردم مله بلشت هم گاز را لمس کنند. آب تلچگانه هم همین است. همین آقای یاری معاون محترم آموزش و پرورش از بوستانگان اعتراض داشت که چرا آب‌رسانی تلچگانه را گرفتیم مردم ناراحتند، گفتم مردم دو سال دیگر خوشحال خواهند شد، وقتی از آب جاری دختر لاری هم بهره مند شود گاز بیاکلان هم همین قصه را داشت. برای لوله فشارقوی خط لوله را عوض کردم، با آنکه روستای میشان از توابع شهر من نیست، اما حساب کردم تا از طرف بایامنیر احتمال گازرسانی برای میشان نیست و با تعویض لوله فشارقوی برای بیاکلان، گفتم بعدا کسی پیدا خواهد شد که برای میشان هم گازرسانی کند. در حوزه لیستر و خیرآباد و دشت مور صحبت دارم. دوستان دشت مور ده کیلومتر یا ما فاصله دارد با سد ما ۵۰۰ متر. چم شیر ما اینجاست. آبشیرین هم فاصله‌ای ندارد، من در جلسات متفاوتی عنوان کردم در جلسه حاضر پرسیدند چرا در کار تعیض قلاب می‌شوید، برخی را می‌پرستند و استفاده می‌شوند و برخی نه اما اما بحال نپرستند با سد چم شیر قرار است به کجا برود؟ چرا کسی این را از من نمی‌پرسد؟ در ده دوازده سال اخیر، خط فقریاقی شهرستان گجساران آن‌قدر محدودشده و مسئولین شهری و استانی امضا کردند که باورش سخت است. خط مالکیت شهرستان پهبان تا روستای دژسلیمان تا ده کیلومتر این‌طرف‌تر، از چهارراه بی‌بی حکیمه در قلمرو دلم ثبت کردند. بی‌بی حکیمه ما جزئی از گناوه است چه زمانی؟ ده سال پیش. سه سال در سکوت داریم بیگیری می‌کنیم. چگونه در برابر تعدی ای که رأس بزغاله به چراگاه خون و خونریزی به پا می‌شود اما در تملک چاه‌های نفت و منابع آب سکوت می‌کنیم. ۱۷۰ میلیون مترمکعب آب بدون یک قطره برای استان.

این دیگر تعارف سیاسی نیست، این چم شیر شمامست. این مصوبه نولت و چارچوب فرمانداری ماست و این ترک‌های عباری بی‌بی حکیمه که زمین‌های صدماله‌شان را گرفتند وقتی می‌گویم راهمان را هم نکنیم این است. سه سال به دنبال مجوز پترنشیمی نمود در گجسارانم.

شهر من شهری است که راهکارش در سخنرانی نیست

شهر من شهری است که راهکارش در سخنرانی نیست عمل می‌خواهد. اگر مجلس خوش تیپ نمی‌خواهد، ناطق خوب و باندش و درایت می‌خواهد، راه را کج نرودید اصل هدف است. بین طوایف خط نکشید خط‌های طوری نباشد که خفقان شود، تفرقه شود، مشکلات اشتغال را برطرف کنیم. من قول می‌دهم فضا را فضای تلاش و سازندگی کنیم و حضور دارم، آقای مکرّم آب آن شب به نوبت خودش نگهبان سنگر ما بود دستش تیز خورد، به‌گونه‌ای که هنوز یادگار آن شب را لمس می‌کنم. اما دلش نیامد ما را بپیار کند و تا صبح نگهبان حفاظت جان هم‌زمان بود. ما مدیون این روزمندان بیدارلی هستیم که بیچاره ماندند تا ما آسوده باشیم، جنگیدیم تا شما آسوده باشید و شهدا رفتند تا ما بمائیم و خدمت کنیم و تلاش ما در خدمت می‌منت است.



جایگاه‌های ورزشی و فرهنگی با معضل اعتیاد احساس خطر و ناراحتی می‌کنم. مطالباتتان را از نماینده بالا ببرید. أسفالت خیابان امینی و کیامرثی چهل سال است روکش ندارد، عنوان کنید. کجا بیاکلانی‌ها تصور گاز را در ذهنشان داشتند؟ کی احساس می‌کردند خیابان‌هایشان أسفالت شود؟ نماینده در کمیسیون برنامه و بودجه اعلام کرد آب شرب بیاکلانی‌ها بسیار بد و نامطوبع بود. اعتباری کسب شد. وزیر نفت اعتبار ۱۱۸ میلیاردی برای جاده گجساران به گناوه سه‌راهی پازنان و برای جاده گناوه ۶۰ میلیارد جاده از گجساران تا بیاکلان ۲۶ میلیارد تومان و این یک فضای جذب اعتبار است.

مردم راه را از بی‌راهه می‌شناسند

ای مدیرانی که می‌شوید، حرف مردم را بشنویید. رفتار ملاک برخورد با ارباب‌رجوع کنید. نه اینکه من دشمنام رفتار نشانایست شما را تحمل کنم. من وظیفه‌ای داشتم و مردم راه را از بی‌راهه می‌شناسند. ای مدیران شهری به مقدسات سوگند منافع مردم را فدای پست نکنید. حرف زیبایی آقای اکبری گفت «نگذارید صندلی‌ها بر ما مدیریت کنند، ما بر صندلی‌ها مدیریت کنیم» ضعف مدیریت را قبول دارم، اما این راه اداره مملکت و استان و شهرستان نیست. طایفه‌ای گلایه دارد از ما در امور کسی گماشته نشد و دیگری می‌گوید هزار نفر را سرکار برداند و برخی هم داد بیکاری می‌زنند، خدا می‌داند با توجه به جایگاهم بدترین الفاظ بین ما و مدیران رد و بدل می‌شود تا حقی احقاق شود. شهر ما دیگر آن شهری که نشود در آن پروژه پیدا نکرد نیست. شهر ما روستاهایمان دیگر آن جایگاهی که سال‌ها در آن پروژه جایگاهش معلوم نبود نیست. راه مشخص است این طایفه آن طایفه نکنیم، تلاش کنیم با ولی هدف مشخص است خیلی خوشحال شدم خیلی گفتارهایی که امروز خیلی صادقانه به نماینده‌تان انتقال دادید تعبیض‌ها و ناروایی‌ها و بی‌احترامی‌ها را حذف کنید. نفر بی‌خانمان می‌شوند و ثمراتش دشنام برای من است». شما بگویید من چه کنم؟ اعتراض شما طبیعی است باید به نماینده‌تان که سنگ‌صبور شمامست بگویید. بی‌ایم‌برای شما نطق کنیم و دل خوشی داریم؟ باید اصلاح کنیم. باید باتدبیر کار شود، مقاومت شود، با رف مدیریت‌ها و تعویض شهردار و مدیر و غیره نمی‌توان شهر را اداره کرد. نمی‌توانیم تمام عوامل را تجهیز کنیم به خاطر حل اختلاف اینکه می‌گویند همه عوامل از من باشد، اشتباه است. ای عهده‌ی که با شما بستن نمی‌خواند، این‌هاست درد و دل ماها؛ که شما امروز بی‌پا و ساده نم‌ره این درد و دل را جاری کردید. خدایا تو شاهد باش اگر سینه من بخواد باز شود و مکتوبات قلبی و درد و دلم بخواد بیان شود شما تحمل ندراید چه اتفاقاتی می‌افتد سکوت می‌کنید.

بیمارستان شهرم قتلگاه بود

این شهر من است بیمارستانش قتلگاه بود، امکانات پزشکی نبود، برای حیات نوزادان نارس، برای ای سی‌تی اسکن داریم ۲۰ تا ۲۵ ده ۲۰ هزار ترک‌زبان داریم بیایید و صف بکشید، ترک و لر معلوم است نتیجه و برد با لر زبان است. مثلا من نماینده ششوم با رأی غالب لر‌ها بطور خدمت کنم؟ با تعبیض؟ به شهردار بگویم فلان محله ترک‌زبان به من رأی نداد، خدمت‌رسانی نمی‌خواهد؟ شما احساس آرامش می‌کنید؟ محله لبنان ما ۸۰ درصد ترک‌زبان دارد. کیامرثی، پلصند دستگاه آنجا نباید خدمت باشد؟ خیالان، جدول روشنایی و أسفالت که ترک و لر ندارد. تفرقه، تشدد ذهن و زندگی به بار می‌آورد. ما را از هذخنام غافل می‌کند «آقا اخاتم» هدف ما خدمت است». خدمت بهتر و آبادانی و عمران. اگر در جهت خدمت درست باشیم مضامف‌ها را خط می‌زنیم، موانع را کنار بگذاریم و گلایه نکنیم، اصل را فراموش نکنیم. اگر به روستایی جاده می‌رود، باید آب برق-گاز-مدرسه-پهبادشت و آموزش همه اتفاقات حاصل شود. من بارها گفتم در محله‌های سادات و رادک با دین صحنه ارتباط کودکان بعد از مدرسه به جای



دارند فلائی مسئول نباشد ولی هست. این را باید اداره کرد. من از تعویض سه مدیر در حوزه شرکت نفت و دوره نمایندگی‌ام ناراحتم. همه آن‌ها به واسطه تعیض بود، همه آن‌ها به واسطه آن بود که برخی منافع خود را در مدیریت می‌دیدند. ناراحتی من نه به دنبال حاکمیت امر من است، به والله وقتی می‌بینم جوانی سه سال به دنبال حشش است و نمی‌توانم ادا کنم آسایش ندارم «فاسدهایی که برخی از شما خیر ندراید در همین شرکت نفت و دم بر نمی‌آورم چون احساس می‌کنم باید اصلاحش کنم. نه آن را به هم پریمز. امروز پرورندهایی دیدم که سراسر وجودم وحشت شد، نمی‌توانم نیروهای استخدام‌شده را اخراج کنم، صدها نفر بی‌خانمان می‌شوند و ثمراتش دشنام برای من است».

از حق شهرستان خودم تحت هیچ نمی‌گذرم

بعضی وقت‌ها می‌گویم تو را به مرکز استان چه کار؟ برو و کار خودت را انجام بده. ولی من سهم استانم را می‌گیرم بیش از آنچه حکم است می‌گیرم، ولی از حق شهرستان خودم، تحت هیچ شریاطی و لو اینکه کل شهر احمد از من ناراحت شود نمی‌گذرم. تضادی با منافع عمومی استانم ندارم، چه زمانی بودجه استان کهگیلویه و بویراحمد یک‌دفعه دو برابر شد؟ هزینه جاده پاتاله-جاده یاسوج-جاده گجساران، این‌ها مرهون یک فسادست. اینکه می‌گویم ما می‌توانیم در چند سال آینده هزار میلیارد تومان برای کهگیلویه و بویراحمد فراهم کنیم اقناع نیست، باید بشود و لو به زور. ای کاش در یک جماعتی با مردم استانم می‌توانستم صحبت کنم و بی‌پروا بگویم و همه هم بودند تا این حرف‌هایی که در جمع ۶ طایفه عزیز باوی که خواسته دلشان را گفتند، این را بگویم. نقش در مدیریت استان ایفا کردیم.

به جای تعویض باید اصلاح کنیم

الآن دوستان به مدیریت‌ها اعتراض دارند و از ضعف مدیریت استانی می‌نالند کجا می‌توانم از جوهره آموزش و پرورش گجساران و بلشت شخصی بهتر از آقای زارع پور بیرون آورم؟ در جوهره کشاورزی شهرستانم بهتر از دکتر گوهر گاهی بیرون بیآورم و دستگاه‌های دیگر؟ به جای تعویض باید اصلاح کنیم، تداوم باید نه تعطیلش کنیم. خیلی از انتقادات دوستان به حق بود یا دوستی دیگر از تعویض شهردار می‌گویند. دوستان عزیز مدیریت کردن اداره یک کشور اداره یک استان و منطقه تاخی دارد، راحت نیستست. من هم نمی‌توانم تمامی امیالم را در یک دوره مدیریتی محدود اجرا کنم. شما در سایت‌ها بخوانید: در یاسوج اختلافات زیادی بین شورای شهر-شهردار، بهداشت و معاونت‌های عمرانی و - اختلاف نظر هست، اما شنیده‌اید در گجساران و بلشت اختلافی باشد؟ چند درصد مردم دوگنبدان و بلشت رأی دادند؟ غالب بودند؟ شهردار محترم به من رأی داد؟ نباید طوری رفتار کنیم که احساس نامنی در اداره کشور استان و شهر به وجود آید «دعا یعنی نقصان و کاستی در ارثه‌ی خدمت» خیلی‌ها دوست دارند من نباشم ولی من نماینده‌ام خیلی‌ها دوست

دارم وظلم می‌کنم و یا دارم زور می‌گویم نه واقعیت‌های این استان را نمی‌دانند؟ چند مسئول این استان به لیبک و قلعه رئیس رفتارند؟ چند مسئول تا زبانی رفتارند؟ چند نفرشان بیاکلان را دیده‌اند؟ در فضایی تحلیلی بوده‌چرا می‌بینند و می‌گویند بله وضع ما خوب است. سهم من یک درصد است بله به نسبت جمعیت یک‌درصدی و وسعت این چنینی ما در کشور یک درصد است. گفتم دو و دو دهم درصد و استاندار محترم لیستی دادند حساب کردم سهم من باید ۲۱ درصد باشد و در این نرمال ۱۵ درصد است. می‌شد که برادران در استان درج کردند به رئیس مربوطه گفتم سهم شهرستان من دیده‌نشده‌بعد از چه گفتم؟ وقتی اول سهم استان را کسب کردم بعد سهم شهرستانم را گفتم هر کجا لازم بود اصلاح کن و روی سهم شهرستانت بگذار، گفتم ارقام را خط نمی‌زنم، سه چهار جای دیگر باید اضافه شود (مثلاً از بیاکلان سراسر نیز-آب شیرین تا بیاکلان و بن پیر) برای آب‌رسانی‌اش ۲ میلیارد مترمکعب بود من ۵ گفتم ۵ میلیارد می‌خواهد تا انجام شود و تا پایان خرداد و تیر ۵۸ تحویل داده شود. حرفی نداشتند. بوستان

